

# دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۲۳، جامعه جدید در مسیح، افسسیان ۲: ۱۱-۲۲

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۳، جامعه جدید در مسیح، افسسیان ۲: ۱۱-۲۲ است.

به مجموعه سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس ما در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید.

ما به افسسیان پرداخته‌ایم و تاکنون تا فصل دوم، آیه ۱۰ از افسسیان را بررسی کرده‌ایم. در سخنرانی قبلی به رستگاری از طریق فیض پرداختیم و در این سخنرانی، به چیزی که من آن را جامعه جدید در مسیح می‌نامم، خواهیم پرداخت. در بحث رستگاری از طریق فیض، به شما یادآوری کردم که همه ما چه وجه مشترکی داریم و آن نکته پولس است.

منظور پولس این است که قبل از اینکه همه ما به لطف خدا نجات یابیم، همه ما در گناه زندگی می‌کردیم در واقع، او از زبانی بسیار بسیار جدی استفاده می‌کند. همه ما در گناهان و خطاهای خود مرده بودیم و در آیه سوم، او گفت که ما ذاتاً فرزندان غضب بودیم.

او به گذشته‌ی پیش از مسیحیت ما به عنوان زندگی‌ای که توسط پسران نافرمان سپری می‌شد، اشاره کرد، مردمی که زندگی‌شان با نافرمانی مشخص می‌شود. درست زمانی که خدا به وضعیت ما در آن زمان نگاه کرد، در آن ستون بودیم. قرار بود خدا بیاید و ما را BMI همه ما، صرف نظر از وضعیت اقتصادی، قد و مجازات کند، و سپس مسیر متفاوتی را انتخاب کرد.

او حقیقی‌ترین شخصیت خود را نشان داد، رحمت و عشق را نشان داد. پولس آن جمله‌ی داخل پرانتز را در وسط آن قرار می‌دهد، انگار که می‌خواهد آنها را لو بدهد. زیرا به فیض، شما نجات یافته‌اید، و سپس، در آیه‌ی هشتم، او وارد می‌شود و می‌گوید، حالا بیایید در مورد آن صحبت کنیم. به فیض، شما از طریق ایمان نجات یافته‌اید.

پولس به ما یادآوری می‌کند که ما زمانی در مکانی بودیم که چندان خوب نبود، و خدا به ما کمک کرد و ما را به جایی رساند که زندگی کاملی را برای ما رقم زد. در فصل ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲، خواهیم دید که چگونه پولس کلیسا را به چالش می‌کشد تا اجازه دهد رستگاری آنها بر درک آنها از جامعه یا روابط تأثیر بگذارد. در این بحث، سعی خواهیم کرد برخی از مزایای برخی از کارهایی را که در کار تحقیقاتی خود انجام می‌دهم، به شما ارائه دهیم، و این جایی است که علوم اجتماعی و چیزهایی که از علوم اجتماعی می‌آموزیم بر نحوه خواندن متن تأثیر می‌گذارد.

در این متن خاص که در مورد آن بحث می‌کنیم، یک مسئله‌ی اصلی وجود دارد که در واقع در متن بیان شده است، و بخشی از آنچه من در اینجا بیان خواهم کرد به شما کمک می‌کند تا بتوانید واقعاً بفهمید که اینجا چه می‌گذرد. برای اینکه بتوانیم در مورد یک جامعه صحبت کنیم، باید بفهمیم که چگونه کار می‌کند. برای شما یک مثال می‌زنم.

هویت ما به عنوان افراد، همیشه نقش زیادی در چگونگی تعلق ما به یک جامعه دارد. در مطالعات علوم اجتماعی، یکی از چیزهایی که مشاهده می‌کنیم این است که سه حوزه وجود دارد که نحوه شکل‌گیری شخصیت ما را تعیین می‌کند. یکی از آنها حوزه شناختی است.

نحوه تفکر ما در مورد اینکه چه کسی هستیم و چیزهایی که نحوه تفکر ما را در مورد اینکه چه کسی هستیم شکل می‌دهند. اگر پدرتان به شما می‌گفت عالی، خوش‌تیپ، زیبا، فوق‌العاده هستید، شما آن را باور می‌کنید. و این حس شما را نسبت به خودتان شکل می‌دهد. این بخش شناختی است.

بخش دیگر چیزی است که ما آن را بعد عاطفی می‌نامیم. بعد عاطفی، حس تعلق است. بخشی که باعث می‌شود احساس کنیم به یک گروه خاص تعلق داریم.

بنابراین، همانطور که بزرگ می‌شویم، اگر در یک خانواده بسیار قوی بزرگ شویم، چیزی که شروع به درک آن می‌کنیم این است که احساس می‌کنیم دوست داشته می‌شویم، احساس می‌کنیم مورد توجه قرار می‌گیریم و وقتی در کنار افرادی هستیم که احساس می‌کنیم دوست داشته می‌شوند، یکی از چیزهایی که به ذهنمان خطور می‌کند این است که ما مانند دیگران نیستیم. ما همچنین هویت خود را با حس تعلق خود می‌سازیم. بخش سوم چیزی است که ما آن را بعد ارزیابی می‌نامیم.

و ما شروع به مرزبندی بین خود و دیگران می‌کنیم. چه چیزی ما را می‌سازد و چه چیزی آنها را آنها می‌کند؟ و با این کار، ما لزوماً تعصب آشکار و شدیدی نشان نمی‌دهیم، اما نحوه ساخت هویت شخصی‌مان به طور طبیعی باعث می‌شود که وارد فرآیند حذف شویم تا ارزیابی کنیم که چه کسی هستیم در مقابل آنها.

بنابراین، فردی که در کنار پدر یا مادری بزرگ نشده که او را دوست داشته و به او اهمیت بدهند، ممکن است احساس کند که به جمع تعلق ندارد. فردی که در یک حس قوی از خانواده بزرگ نشده است، شاید همیشه برای جا افتادن در جمع تقلا کند، زیرا نمی‌داند چه چیزی او را در مقابل دیگران قرار می‌دهد. در افسسیان ۲، خواهیم دید که چگونه این مسائل به گونه‌ای عمل می‌کنند که هویت‌های اجتماعی فردی بر نحوه تعلق آنها به یک گروه تأثیر می‌گذارند.

و چگونه در کلیسای افسس و اطراف آن، جایی که یهودیان و غیریهودیان حضور دارند. غیریهودیان ممکن است از رومی‌ها و یونانی‌ها تشکیل شده باشند؛ ما می‌دانیم که مثلاً آپولوس از اسکندریه در افسس بود بنابراین شاید برخی از اهالی شمال آفریقا در کلیسای افسس حضور داشته باشند. بنابراین، کلیسایی که از همه این پیشینه‌های چند قومیتی و چند نژادی تشکیل شده است، همه با هویت‌های اجتماعی فردی همراه هستند و در درون آن، می‌توانند مشکل ایجاد کنند یا می‌توانند جامعه را تقویت کنند.

من در یک کالج در ایالات متحده تدریس می‌کنم و در حال حاضر مشغول ضبط این سخنرانی‌ها هستیم. این یک مدرسه عالی برای تحصیل و یک مدرسه عالی برای فرستادن پسر یا دخترتان به آنجا است. می‌خواهم مطمئن شوم که شما این را می‌دانید.

اسمش کالج گوردون است. در کالج گوردون، تعداد کمی دانشجو داریم که اهل آفریقا یا آسیا هستند. می‌بینید، ساختار هویت به شکل خاصی شکل گرفته است، و یکی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم این است که سعی کنیم به آنها کمک کنیم تا آنچه را که ما هویت برتر می‌نامیم، درک کنند.

جایی که آنها واقعاً هویت اجتماعی خود را به ارمغان می‌آورند و احساس تعلق قوی به هویت بزرگتر جامعه‌ای به نام جامعه گوردون دارند. پولس در این آیه همین کار را می‌کرد. اما قبل از اینکه به آنجا برسیم، می‌دانید که می‌خواهم شما را با کمی تفکر به این موضوع سوق دهم.

خب، بگذارید چند سوال مطرح کنم و شما را به فکر فرو ببرم. خب، بیایید در مورد هویت و تعلق فکر کنیم.

، به نظر شما این حوزه‌ها چگونه بر حس هویت و تعلق شما تأثیر می‌گذارند؟ نحوه صحبت مردم با شما نگرشی که به شما نشان می‌دهند، حس ظاهر، نژاد، علائم بدن، شاخص، قد یا نحوه لباس پوشیدن شما. به عنوان مثال، در یک کلیسا به دنبال چه چیزی هستید تا نشان دهید که عشق و وحدت واقعی در آن کلیسا وجود دارد؟ به سوال اول فکر می‌کنم. من یک مرد سیاه‌پوست اهل آفریقا هستم که در ایالات متحده زندگی می‌کنم.

اگر من به منطقه شما بیایم و شلوار گشاد پوشیده باشم و چند زنجیر براق به پا داشته باشم و شلوارم تقریباً از مد افتاده باشد، باید کمربندم را نگه دارم تا آن را نگه دارم. فکر نمی‌کنید این روی درک یا برداشت شما از من و نحوه ارتباط شما با من تأثیر بگذارد؟ من دوست دارم به بعضی از آن مردها بگویم که نفس نفس بزنند و مرد باشند. اما نکته این است که اگر من این کار را بکنم، روی برداشت شما از من تأثیر می‌گذارد.

وقتی به کلیسا می‌روید، چه چیزی باعث می‌شود احساس کنید به آنجا تعلق دارید؟ برای اینکه احساس کنید به آنجا تعلق دارید، به دنبال چه چیزی هستید؟ من از نزدیک یک کلیسا در ماساچوست را زیر نظر داشته‌ام. سه سال پیش، متوجه شدم که تعداد اقلیت‌ها در این کلیسا، یک کلیسای بزرگ، بسیار بسیار کم است. و سپس به طور خاص دو کشیش، یکی اسپانیایی و دیگری سیاه‌پوست، به جمع ما پیوستند.

ناگهان متوجه شدم که در تمام مراسم، تعداد سیاه‌پوستان و اسپانیایی‌ها در حال افزایش است. کاش مردم می‌توانستند مسیح را ببینند و احساس تعلق کنند. اما واقعیت این است که آنها به دنبال چیزهایی هستند که قبلاً به شما گفتم.

آنها به دنبال افرادی هستند که ویژگی‌های خاصی دارند، ویژگی‌هایی که باعث می‌شود آنها در مورد خودشان به شیوه‌ای خاص فکر کنند. آنها به دنبال افرادی هستند که بگویند، اوه، آنها شبیه من هستند، بنابراین احساس می‌کنم به آنها تعلق دارم. و سپس شروع به ساختن خودشان بین ما و آنها می‌کنند.

و انگار فکر می‌کنید حرف‌های من مربوط به دوران مدرن است. بیایید با توجه به این موضوع، به افسسیان فصل ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲ فکر کنیم. با یادآوری شکافی که در این نامه درباره آن خواهیم خواند، چیزی را که من چهار شاخص در روابط قومی-نژادی می‌نامم، در نظر داشته باشید.

سپس، به آزمون نگاه می‌کنیم و طرد غیریهودیان را یادآوری می‌کنیم. در چهار شاخص، به این بچه‌ها نگاه کنید. یکی از چیزهایی که می‌خواهم در روابط قومی-نژادی به شما یادآوری کنم، به عبارت دیگر، در کلیسای در افسس که یهودیان، غیریهودیان، رومی‌ها، شاید یونانیان و آفریقایی‌ها را دارید، باید بدانید که کلیشه‌های قومی-اجتماعی وجود خواهد داشت.

در کلیسای افسس، چنین چیزی وجود داشت، و پولس به آن خواهد پرداخت. به عنوان مسیحیانی که هستند، بله، تا جایی که می‌توانند ادعا کنند روح القدس در آنها کار می‌کند، بیایید این مسئله را مطرح نکنیم. مردم اسپانیا می‌گویند، ما مردم اسپانیا هستیم. ما برای این جلسه خاص می‌رویم.

ما سیاه‌پوست هستیم و قرار است به این [کنفرانس/کنفرانس] برویم. چرا بقیه را دعوت نمی‌کنید؟ هویت‌سازی اجتماعی در حال انجام است. چیزی هم هست که ما به آن می‌گوییم، یا چیزی که من هم نامیده‌ام، ساختارسازی یا برجسب‌گذاری کلامی.

وقتی سعی می‌کنیم خودمان را در مقابل شخص دیگری تعریف یا ارزیابی کنیم، به آنها برجسب می‌زنیم. آنها را سیاه‌پوست می‌نامیم، و آنها را اسپانیایی می‌نامیم، آنها را مهاجران غیرقانونی می‌نامیم، آنها را سفیدپوست

می‌نامیم، انواع و اقسام اسم‌ها را به آنها می‌دهیم، وقتی در اروپا هستم آنها را کولی می‌نامیم، انواع و اقسام اسم‌ها را به آنها می‌دهیم تا کلیشه‌سازی کنیم. بنابراین، ما زبانی می‌سازیم که به آن اشاره می‌کنیم، در واقع بین آنها و ما مرزبندی می‌کند.

در این آزمون، پولس می‌گوید، خواهیم فهمید که برخی دیگران را نامختون می‌نامند. آنها آنها را، بله، وقتی ملاقات کردند، آنها را کسانی که ختنه نشده‌اند می‌نامیدند. و فقط باید بدانید، اگر قبلاً در این سخنرانی‌ها فراموش کرده‌اید، من توجه شما را به کل موضوع ختنه جلب کردم.

بودن در شهری غیر یهودی مانند افسس چیز جالبی نبود. شاید شما بخواهید در حمام‌های عمومی شرکت کنید و مرد هستید. اگر ختنه شده باشید، این خبر خوبی نیست.

در قرن بیست و یکم، شما می‌گویید، موضوع چیست؟ او، موضوع مهمی بود. در قرن بیست و یکم، اگر در آمریکا باشید و کسی ختنه نشده باشد، ممکن است ترجیح دهید او را اذیت کنید. اگر در اروپای شرقی باشید، شاید از دیدن اینکه همه چیز ترکیبی از این دو است، شگفت‌زده شوید.

یا اینکه در بعضی از نقاط اروپا، این موضوع ترکیبی است، بنابراین مسئله‌ی مهمی نیست. اما در دنیای باستان، ختنه شدن چیز خوبی نبود. اما یکی از چیزهایی که در افسسیان برایم جالب است، همین است.

اقلیتی که در افسس هستند و در واقع بخشی از کلیسای بزرگ هستند، در واقع همان کسانی هستند که اکثریت را کلیشه‌سازی می‌کنند. چرا؟ عیسی یک یهودی بود. او مرد ما بود.

شماها دارید سعی می‌کنید عضوی از ما باشید، در حالی که ختنه نشده‌اید. تصور کنید که اقلیت بخواهد در یک کلیسا اکثریت را کلیشه‌سازی و برچسب‌گذاری کند. اما این اتفاق داشت می‌افتاد.

بخش دیگر تمایز از نظر هویت اجتماعی که اغلب ایجاد می‌شود، چیزی است که من آن را جایگاه مذهبی یا مرزبندی‌های مذهبی می‌نامم. ما دوست داریم بگوییم، او، آنها مسلمان هستند و ما مسیحی. او، آنها بابتیست هستند و ما پنطیکاستی هستیم.

آه، آنها بابتیست و متدیست هستند. آنها کاتولیک هستند و ما پرزبیتری هستیم. با این حال، برایم جالب است که در اروپا و آمریکا و بعضی جاها، به ناچار، چون از نظر مالی ورشکست می‌شوند، اکنون می‌توانید پرزبیتری‌ها و متدیست‌ها را در یک ساختمان ببینید.

او، سال‌ها پیش، آنها دعوا می‌کردند. این خوبه. آنها تازه به چیزی فهمیده‌اند.

آنها تازه فهمیدند که مسیح مهم است. مسائل مربوط به هویت اجتماعی پدیدار می‌شود. شما می‌خواهید از این موضوع آگاه باشید.

گاهی اوقات، کلیشه‌سازی بر اساس شهروندی است. و وقتی در این زمینه تا این حد کلیشه‌سازی می‌کنیم باور کنید یا نه، حتی نمی‌خواهیم قبل از اینکه شخص دیگری را کلیشه‌سازی کنیم، اطلاعات بیشتری کسب کنیم. فقط باید بشنویم که آن شخص اسمیت نام دارد.

و ما می‌گوییم، این یک آلمانی است. ما می‌خواهیم بشنویم که کسی اسمیت نام دارد. و ما می‌گوییم، او، این آمریکایی است.

ما می‌خواهیم بشنویم که کسی اسمش ون در سار است. می‌گوییم، او، آن مرد اهل هلند هلندی است. این شخص، او، نه، اهل هلند است.

باید مراقب باشی. یا شاید اسمی پیدا کنی که بگویی آن شخص اسکاندیناویایی است. او، آنها آدم‌های اجتماعی لیبرالی هستند.

کلیشه‌سازی. این موضوع در کلیسا خیلی واقعی بود. و به شما نشان خواهیم داد که در متن ما هم خیلی واقعی است.

شاخص‌هایی که به شما دادم را دارید، بیایید متن را با هم بخوانیم و ببینیم کلیشه‌های قومی-جنسیتی چگونه رخ می‌دهند. یهودیان چگونه غیریهودیان را کلیشه‌سازی می‌کردند. به ساختار کلامی نگاه کنید.

پولس داشت می‌گفت که آنها تماس می‌گیرند. ببینید، به این توجه کنید. به کلیشه‌های مذهبی نگاه کنید.

آنها خواهند گفت که از مسیح جدا و بدون خدا هستند. شهروندی. آنها به شهروندی اسرائیل تعلق ندارند.

اگر فکر می‌کنید برخی از مسائلی که در کلیساهای امروزی با آنها مواجه هستیم، جدید هستند، به جمع شگفت‌انگیزی از مردم به نام کلیسا خوش آمدید. ما گناهکارانی هستیم که به لطف الهی نجات یافته‌ایم. و مهم است که به ما یادآوری شود که خدا ما را از کجا آورده است تا در ساخت هویت و حس تعلق خود، بتوانیم با درجه بالایی از قدردانی آنچه خدا در کلیسای خود انجام می‌دهد را درک کنیم.

بیایید افسسیان ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲ را بخوانیم. بنابراین، به یاد داشته باشید که زمانی شما غیریهودیان در جسم، به واسطه آنچه ختنه نامیده می‌شود، نامختون نامیده می‌شدید، که در جسم به دست انجام می‌شود، به یاد داشته باشید که در آن زمان شما مذهبی بودید، اکنون محدود شده بودید، از مسیح جدا شده بودید، از کشور اسرائیل یا شهروندی اسرائیل بیگانه بودید، و با عهد وعده بیگانه بودید، هیچ امیدی نداشتید و در جهان بدون خدا بودید.

اما، آیه ۱۳، اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به وسیله خون مسیح نزدیک شده‌اید. زیرا خود او، زیرا خود او صلح ماست، که هر دو ما را یکی ساخته و دیوار جدایی دشمنی را در جسم خود فرو ریخته است، با لغو شریعت احکام که در احکام بیان شده است، تا بتواند در خود یک انسان جدید به جای آن دو بیافریند، و بدین ترتیب صلح برقرار کند، و هر دو ما را از طریق صلیب در یک بدن با خدا آشتی دهد، و بدین ترتیب دشمنی را از بین ببرد. و او آمد و به شما که دور بودید، صلح و به آنان که نزدیک بودند صلح را بشارت داد.

به آیه ۱۸ به بعد توجه کنید. زیرا به واسطه او، هر دو در یک روح به حضور پدر دسترسی داریم. پس، شما دیگر غریبه یا بیگانه نیستید، بلکه همشهری مقدسین و اعضای خانواده خدا هستید، که بر پایه رسولان و انبیا بنا شده‌اید. خود مسیح سنگ زاویه است که در او تمام بنا به هم پیوسته و به صورت معبدی مقدس در خداوند رشد می‌کند.

در او، شما نیز توسط روح القدس به صورت یک مکان مسکونی برای خدا ساخته می‌شوید. با وجود تمام این کلیشه‌ها، پولس اکنون شروع به صحبت با کلیسا می‌کند و می‌گوید، بیایید این موضوع را درست بررسی کنیم. در گذشته پیش از مسیحیت، همه شما به رستگاری از طریق فیض نیاز داشتید.

خدا به شما یک فرصت داد تا به یک جامعه جدید تعلق داشته باشید. و شاید اینجا جایی باشد که باید چیزی را روشن کنم. در رومیان، پولس استدلال می‌کند که غیریهودیان به یهودیان اضافه می‌شوند.

زمینه این بود که این کلیسا عمدتاً یک کلیسای غیریهودی بود. غیریهودیان بیشتر احتمال داشت که یهودیان را بترسانند. زمینه، محیط خیلی دوستانه‌ای برای یهودیان نبود.

و بنابراین، پولس باید به کلیسای روم یادآوری می‌کرد که در واقع، یهودیان جایگاه مهمی در نقشه نجات خدا دارند. و بنابراین، او از کلمه «به خدمت گرفته شده» استفاده می‌کرد. غیریهودیان به خانه ایمان خدا فراخوانده شده‌اند.

ناکارآمدی. گروه اقلیت، یعنی یهودیان، کسانی هستند که علیه غیریهودیان کلیشه‌سازی می‌کنند. آنها کسانی هستند که آنها را بدنام می‌کنند.

پولس در اینجا استدلال می‌کند که همه آنها جایگاه برابری نزد مسیح دارند. زیان اضافه کردن به این موارد در کارایی ظاهر نخواهد شد. ناکارآمدی، گویی پولس در حال ایجاد یک نژاد سوم است که در آن یهودیان و غیریهودیان با تمام صلاحیت‌ها و امتیازات خود در خانه خدا یکی می‌شوند.

این روش پولس برای ساکت کردن یهودیان است. در رساله به رومیان، او نیاز داشت غیریهودیان را آرام کند و باید به آنها یادآوری می‌کرد که وحدت در بدن مسیح، همبستگی در بدن مسیح، ضروری است. و این از همه این مرزهای قومی-نژادی فراتر می‌رود.

پس با این اوصاف، بیایید به این متن در افسسیان ۲، آیات ۱۱-۱۲ برویم. پولس می‌گوید شما در جسم غیریهودی بودید. طبق معیارهای یهود، شما نجس بودید.

و پولس در این مورد به عنوان یک واقعیت می‌نویسد. به عبارت دیگر، پولس نمی‌گوید، ببینید، آنها همه شما را اینگونه صدا می‌زنند؛ آنها همه اینها را کلیشه می‌کنند، و شما اینطور نیستید. او می‌گوید، ببینید، بچه‌ها می‌دانند.

شما می‌دانید که در جسم، غیریهودی بودید. حداقل، ما اینطور فکر می‌کنیم. این برای شما یک راز نیست، و این چیزی است که شما هستید.

و به شما برجسب زده شد. شما را ختنه نشده خطاب کردند. باید بدانید که ما مسائل واضح و عمیقی داشتیم.

تمام جامعه‌ی یهود با تو مشکلات عمیق و آشکاری داشت. تو ختنه نشده بودی. تو نشان عهد بودی.

و جایگاه مذهبی شما با ناامیدی و بی‌خدایی مشخص می‌شد. پولس می‌گوید، شما در مسیح امید نداشتید. و شما بدون خدا بودید.

وای. پولس می‌خواست هر نوع غروری را که در غیریهودیان وجود داشت، از بین ببرد. اما او همچنین می‌خواست خاطرنشان کند که به هیچ وجه به یهودیان امتیاز بالاتری در کلیسا نمی‌دهد.

غیریهودیان از پیشینه بت‌پرستی آمده بودند. و تمام مزخرفاتی که با آن همراه است. تمام فعالیت‌های مذهبی، تمام آیین‌های بت‌پرستی، و تمام فعالیت‌های بت‌پرستانه‌ای که معمولاً در آنها افراط می‌کردند.

پولس می‌خواست آنها این را بدانند. وقتی می‌گوید آنها بدون خدا بودند، منظورش این است که آنها بدون خدای حقیقی بودند. این به آن معنا نیست که آنها خدایی برای پرستش نداشتند.

آنها آرتمیسیس، دمیتر و معبد ژئوس در افسس را داشتند.

آنها فقط در افسس ۵۰ معبد بت‌پرستی دارند. در خارج از افسس، ما نمی‌دانیم که این تعداد چقدر خواهد بود. در خانه‌های مردم، ما نمی‌دانیم که آنها چه خدایانی را پرستش خواهند کرد.

آنها به خدایان دروغین اعتقاد دارند. و طبق معیارهای یهودی، آنها خدای حقیقی نداشتند. و بنابراین، آنها همان کسانی هستند که پولس در یونانی آنها را آئتوس می‌نامد.

بدون خدا. کلمه‌ای که مفهوم خداناباوری ما از آن گرفته شده است. پولس در ادامه توضیح می‌دهد که آنها باید به یاد داشته باشند که در حالی که در این ناامیدی و بی‌خدایی نشان‌دار شده‌اند، از مسیح جدا بوده‌اند.

آنها از شهروندی اسرائیل محروم شدند. تا آنجا که به وضعیت مهاجرت آنها مربوط می‌شود، آنها نسبت به عهد وعده، بیگانه و خارجی بودند. آنها غریبه بودند.

در واقع، برخی از مترجمان از کلمه بیگانگان استفاده می‌کنند. دو کلمه‌ای که پولس در آنجا برای غریبه‌ها و خارجی‌ها استفاده می‌کند، در واقع این حس را القا می‌کند که یکی از آنها مربوط به کسی است که موقتاً در یک شهر اقامت دارد و دیگری مربوط به کسی است که موقتاً در خانه کسی اقامت دارد. به عبارت دیگر، آنها مکان دائمی برای نامیدن خانه ندارند.

حس هویت و هویت اجتماعی آنها، و همچنین ثبات اجتماعی آنها در آن مکان، خوب نبود. پولس می‌گوید آنها باید به عنوان غیریهودیان بدانند که این همان کسی هستند که بودند. و باید این را به خاطر بسپارند.

چون اگر این را به خاطر نیاورند، می‌توانند به کلیسا بیایند و همه این سیاست‌ها را به راه بیندازند. اما برای اینکه وحدت در کلیسا حاکم شود، باید به یاد داشته باشند که خدا آنها را از کجا آورده و چه کسی آنها را آفریده است. آنها ناامید بودند.

و سپس خدا مداخله کرد، آیه ۱۳. مداخله صورت گرفت، اما اکنون در مسیح عیسی. شما که زمانی دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید.

خدا به وسیله خون مسیح به روشی بسیار بسیار پرهزینه مداخله کرد. وای. بگذارید در اینجا به برخی از این موارد اشاره کنم.

در آیه ۱۳. تغییر اساسی اعمال می‌شود، اما اکنون. اما اکنون.

اما اکنون در چارچوب جدید در مسیح، در عرصه‌ای که مسیح خداوند است. فاصله‌ها از بین رفته‌اند. ناامیدی‌ها از بین رفته‌اند.

و این به خون مسیح اتفاق افتاده است. گران تمام شد. برای خدا بسیار گران تمام شد.

و بنابراین، به عنوان یک جامعه که با هم کار می‌کنند، واقعاً مهم می‌شود که اعضای این جامعه جدید اکنون، بر مسیح تمرکز کنند. و همانطور که او در ادامه سعی می‌کند آنچه مسیح انجام داده است را توضیح دهد، اکنون به گونه‌ای به این موضوع می‌پردازد که نباید یهودیان را بسیار خوشحال کند، اما آنها باید درک کنند که دانستن این موضوع برایشان مهم است. آیه ۱۴ تا آیه ۱۸.

زیرا خود او، مسیح، صلح ماست. کسی که هر دو را یکی ساخته و با لغو شریعت احکام بیان شده در فریاض دیوار جدایی دشمنی را در جسم خود فرو ریخته است تا بتواند در خود یک انسان جدید به جای آن دو بیافریند. بنابراین، صلح برقرار می‌کند.

و هر دوی ما را در یک بدن، از طریق صلیب، با خدا آشتی دهد و بدین وسیله دشمنی را از بین ببرد. و او آمد و به شما که دور بودید، صلح و به آنان که نزدیک هستند، صلح را بشارت داد. زیرا به وسیله او، هر دو در یک روح به حضور پدر دسترسی داریم.

توجه کنید که در این متن چند بار از کلمه «ما هر دو» استفاده کرده است. ما یکی شده‌ایم. ما یک دسترسی داریم تا سعی کنیم آنچه را که تازه اتفاق افتاده است برجسته کنیم.

در مسیح عیسی، شکاف بین یهودیان و غیریهودیان فرو ریخته است. خدا در مسیح دیوار خصومت را شکسته است. هر چارچوب روانی و طرز فکری که باعث می‌شود احساس کنیم از دیگران خاص‌تر هستیم.

در مسیح، خدا این را شکسته است. از نظر محبت و عاطفه، آنچه باعث می‌شود در حس تعلق خود احساس کنیم که به آنها تعلق نداریم، این آنها هستند و نه ما، شکسته شده است زیرا همه ما در مسیح هستیم.

حس ارزیابی همان چیزی است که باعث می‌شود خودمان را بسازیم، زیرا ما یهودی هستیم و آنها غیریهودی؛ همه تجزیه شده‌اند. اکنون، هویت واقعی ما این است که ما در مسیح یکی هستیم. وقتی به آیه ۱۹ می‌رسیم او حتی مفهوم جدیدی را معرفی می‌کند مبنی بر اینکه کسانی که شهروندی اسرائیل را با همه یهودیان نداشتند، اکنون عضوی از خانواده خدا شده‌اند.

وای. وای. اگر یهودی بودی، پاول خیلی از چیزهایی که در ذهنت داشتی و تو را خاص می‌کرد، له می‌کرد.

اما بفهمید اینجا چه خبر است. این در مسیح است. او آرامش ماست.

و او آمد تا صلح را اعلام کند. قبلاً در این سخنرانی، به یکی از سرودهایی که خیلی وقت پیش وقتی در مدرسه کاتولیک بودم یاد گرفتم اشاره کردم. صلح، صلح کامل.

در این دنیای تاریک گناه، خون عیسی آرامش را زمزمه می‌کند. آرامشی در درون. من افتخار ویژه‌ای داشتم که کمی پس از جنگ در کرواسی، بوسنی و هرزگوین خدمت کنم.

در مقطعی، کارمندان سازمان ملل متحد آنجا بودند، بنابراین چند سیاه‌پوست و افرادی با ریشه‌های قومی مختلف آنجا بودند. وقتی کارمندان سازمان ملل آنجا را ترک کردند، باید تأکید کنم که من از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بودم که با همکارانم که به مسیح عیسی ایمان دارند، کار کنم. در بیشتر موارد، شاید باید بگویم تقریباً در همه موارد، من تنها مرد سیاه‌پوستی بودم که در مقابل آنها و با آنها بودم.

یادم می‌آید وقتی تصمیم گرفته شد که کلیسای مسیحی در یک روستا یا شهر کوچک به نام بلی ماناستیر باید بعد از جنگ شروع به کار کند. اما در این شهر، ۵۰٪ صرب و ۵۰٪ کروات بودند. دوستانم به من اعتماد داشتند.

آنها به من گفتند که یک برادر، یک بزرگ از کلیسای دیگری، به نام زونکو، برای رهبری تیم خواهند داشت. اما او کروات است. اما واضح است که من در زبان آنها سورینامی هستم، من سیاه‌پوست هستم. صرب‌ها می‌دانند که من صرب نیستم.

کروات‌ها می‌دانستند که من کروات نیستم. من همچنین فرصتی داشتم تا به راه‌اندازی این کلیسا که قبل از جنگ فعالیت می‌کرد، کمک کنم. موعظه و خدمت در این کلیسا درس‌هایی به من آموخت که هیچ دانشگاهی نمی‌توانست به من بیاموزد.

من برادران و خواهرانم را در مسیح می‌دیدم که مرا در آغوش می‌گرفتند، و تقریباً ۱۰۰٪ مواقع، فکر می‌کنم فراموش می‌کردند که من از نژاد متفاوتی هستم. من گاهی اوقات بچه‌ها را می‌بینم که پیش من می‌آیند و می‌گویند، دارکو، نام خانوادگی من در این بخش از جهان اولین نام است، با همان املا. آنها پیش من می‌آیند و می‌گویند، دارکو، می‌توانیم موهایت را لمس کنیم؟ و من می‌نشینم و می‌گذارم آنها موهایم را لمس کنند.

ضمناً، در آن زمان، موهای سرم بیشتر از الان بود. بیشتر موهای سرم را از دست داده‌ام، اگر نگوییم همه‌شان را. خدمت کردن به همراه برادران کرواتم، خدمت کردن به همراه برادران بوسنیایی‌ام وقتی در ایست موستا بودم، که عمدتاً مسلمان و بیشتر صربی‌گرا بود، و مترجم من کروات است. این برادران و خواهران آنجا بودند که مرا تشویق می‌کردند تا نام مترجمم را تغییر دهیم، زیرا اگر مردم می‌فهمیدند که یک کروات برای آن مرد سیاه‌پوست در آن کلیسا ترجمه می‌کند، جانم در خطر بود.

من خوشبخت بودم. من آنچه را که در افسسیان می‌گذرد، رو در رو دیدم. من یک مرد سیاه‌پوست هستم که سال‌ها گاهی فراموش می‌کردم که یک مرد سیاه‌پوست هستم، زیرا همه اطرافیانم سفیدپوست هستند و حتی کسی را ندارم که مقایسه کنم که آیا رنگ پوستشان یکی است یا نه.

پولس تمام آن مرزهای قومی-نژادی را در هم می‌شکند، زیرا برای او، همانطور که برای همکاران من در یوگسلاوی سابق، ما در مسیح برادر هستیم، و در واقع، کشیشان اغلب یکدیگر را برادر می‌نامند. وای مسیح صلح ماست. او آمد تا در دوران شکننده‌ای، مانند اواسط دهه ۹۰ در یوگسلاوی سابق، صلح را اعلام کند.

کروات‌ها، بوسنیایی‌ها، صرب‌ها، که مسیحی هستند، ما با هم کار می‌کنیم، و آنها مرد آفریقایی عجیب و غریب خود را با لهجه عجیب و غریب در آغوش می‌گیرند، که ترجمه کردن را برای برخی از آنها به طرز وحشتناکی سخت می‌کند، در حالی که وقتی من موعظه می‌کنم، آنها مجبورند ترجمه کنند. اما می‌بینید، این چیزی است که من در ابتدا سعی داشتم در مورد هویت اجتماعی به شما بگویم، درک مسیح به عنوان صلح بود. ما برای این بخش از جهان، این واقعی بود.

یادم می‌آید یک روز بعد از کلیسا، در صومعه، زنی پیش من آمد، بعد از اینکه در مورد «گناهان ما را ببخش، همانطور که ما گناهان خود یا کسانی را که به ما گناه می‌کنند می‌بخشیم» صحبت کرد. آن زن پیش من آمد و گفت: «برادر، من را به کناری بکش، به زبان خودت صحبت کن و این سوال را از من پرس. چطور کسی را که می‌دانی پسر را کشته و چند بلوک آن طرفتر از تو زندگی می‌کند، می‌بخشی؟» مکثی کردم و گفتم: «نمی‌دانم»

نمی‌دانم چطور، اما می‌دانم چرا. چون بخشیدن برایش خوب است، چون مسیح ما را به بخشیدن فرا می‌خواند، در مسیح می‌توانیم در آرامش درونی زندگی کنیم.

فکر نمی‌کنم این زن را کاملاً راضی کرده باشم، اما او در زندگی‌اش به من یادآوری کرد که صلحی که ما به عنوان مسیحی می‌شناسیم، با آنچه دنیا می‌شناسد متفاوت است. مسیح صلح ماست، و او آمد تا صلح را موعظه کند. مسیح، صلح ما، او هم غیریهودیان و هم یهودیان را یکی کرد، و این کار را با ویران کردن دیوار جدایی، با ویران کردن زهر، با از بین بردن استخوان نزاع انجام داد.

او این کار را با لغو شریعت و برداشتن تمام موانع سر راه انجام داد، موانعی که می‌توانستند مردم را از تجربه آرامشی که شاهزاده صلح ارائه می‌دهد، محروم کنند. مسیح آرامش ماست. هدف چیست؟ می‌دانید، من دوست دارم مسائل را به وضوح نشان دهم.

من دوست دارم صلیب مسیح را در وسط قرار دهم، و همانطور که به صلیب مسیح در وسط این نموداری که من قرار داده‌ام نگاه می‌کنید، می‌خواهم چیزی را اینجا به خاطر بسپارید. من مسیح را در وسط قرار نمی‌دهم، و با مفهوم صلیب پروتستانی آشتی نمی‌کنم. می‌دانید، در الهیات پروتستان، ما صلیبی بدون بدن قرار می‌دهیم، زیرا می‌خواهیم در مورد صلیب صحبت کنیم که نمادی از جایی است که گناه ما برداشته شده است، اما ما بدن را روی آن نمی‌خواهیم زیرا می‌خواهیم رستاخیز را جشن بگیریم.

با این حال، باید مراقب باشیم که بیش از حد پیروزمندانه رفتار نکنیم. در الهیات کاتولیک، که بر رنج و رنج مسیح تأکید دارد، کاش بیشتر بر رستاخیز نیز تأکید می‌کردند، اما آنها دوست دارند بدن عیسی را بر روی صلیب قرار دهند. وقتی توضیح می‌دهم که چگونه مسیح صلح برقرار کرد، می‌خواهم مطمئن شوم که صلیب را بدون حضور انسان، عیسی مسیح، بر روی آن صلیب به شما نشان نمی‌دهم.

افسسیان می‌گویند که این کار به خون او بود. او این کار را با جسم خود انجام داد. دردناک بود.

بهبایی پرداخت شد. پسر یگانه خدا جان باخت تا آن صلح برقرار شود. وای!

مسیح صلح ماست. او یک جامعه متشکل از یهودیان و غیریهودیان ایجاد کرده است و هم یهودیان و هم غیریهودیان را با خدا آشتی داده است. یکی از نکات جالب در مورد این متن این است که اغلب، وقتی در مورد آشتی صحبت می‌کنیم، در مورد آشتی طوری صحبت می‌کنیم که انگار پولس در مورد چگونگی آشتی انسان‌ها با یکدیگر، چگونگی نشستن یهودیان و غیریهودیان بر سر یک میز و مذاکره آموزش می‌دهد.

خیر. برای پولس در افسسیان، آشتی رخ نمی‌دهد و او از کلمه آشتی برای یهودیان و غیریهودیان استفاده نمی‌کند. او در ما، در جسم خود، هم یهودیان و هم غیریهودیان را با خدا آشتی داد.

نکته اصلی اینجا چیست؟ نکته اصلی این است. ای کاش همه ما رابطه‌ای حقیقی با خدا داشتیم، ای کاش درک ما از خدا از نظر شناختی قوی و محکم بود، ای کاش همه ما به یک پدر آسمانی تعلق داشتیم، ای کاش همه ما این درک را داشتیم که هویت واقعی ما این است که همه ما به تصویر و شباهت خدا ساخته شده‌ایم، ای کاش گناهان و تعصباتی که به رابطه ما با خدا آسیب می‌رسانند و به ما این امکان را می‌دهند که چیزها را آنطور که خدا می‌بیند درک کنیم و ببینیم، همگی پاک می‌شدند. ما خواهیم دانست، ما شروع به درک این خواهیم کرد که یهودی یا غیریهودی یک برادر، یک خواهر، یک مؤمن در خداوند عیسی مسیح است.

به عبارت دیگر، اگر همه ما رابطه خوبی با خدا داشتیم، اختلافات اجتماعی ما در جامعه ایمانی وجود نداشت. بنابراین، او در جسم خود، ما را با خدا آشتی داد. اینجاست که برای اصلاح امور به آشتی نیاز داریم.

و اگر فقط آن آشتی به خوبی مؤثر واقع شود، آنگاه ما واقعاً قادر خواهیم بود و به راحتی با برادران و خواهران خود ارتباط برقرار خواهیم کرد. دوباره به آیه ۱۴ نگاه کنید. زیرا او خود صلح ماست، کسی که هر دوی ما را یکی ساخته و با لغو قانون احکام بیان شده در احکام، دیوار جدایی دشمنی را در جسم خود فرو ریخته است تا بتواند در خود یک انسان جدید به جای آن دو بیافریند.

بنابراین، ایجاد صلح می‌تواند هر دوی ما را در یک بدن از طریق صلیب با خدا آشتی دهد و از این طریق خصومت را از بین ببرد. متوجه می‌شوید که او چقدر در مورد از بین بردن و از بین بردن خصومت صحبت می‌کند. بله، پولس می‌خواست مطمئن شود که ما از آنچه خدا در میان قوم خود انجام می‌دهد، غافل نشویم.

اگر فراموش کنیم که از کجا نجات یافته‌ایم، آنگاه اجازه خواهیم داد که هویت قومی و نژادی ما، مانع از رسیدن به حقیقی‌ترین هویت برتر ما، یعنی شهروندان پادشاهی خدا و اعضای خانواده خدا، شود. پولس می‌گوید ما یکی هستیم. او همه اینها را تجزیه و تحلیل کرد.

می‌دانید، نجات به این معنا در افسسیان باب ۲، هم ابعاد افقی و هم ابعاد عمودی دارد. او ما را با خدا آشتی داد تا بتوانیم با یکدیگر در صلح زندگی کنیم. مسیح، خالق این صلح است.

آیه ۱۷، او صلح را اعلام کرد. آیه ۱۴ الف، او خود صلح ماست. آیه ۱۵، او صلح می‌آورد.

او حس خوبی به آدم می‌دهد. این فقط یک حس اجتماعی نیست، بلکه چیزی است که از درون شروع می‌شود. این آرامشی است که حس تعلق به این خانواده را در بر می‌گیرد.

مسیح صلح را اعلام می‌کند. بیایید کمی این موضوع را باز کنیم. پولس با گفتن اینکه مسیح صلح را اعلام کرد، در واقع می‌گوید که او صلح را اعلام کرد.

به دور و نزدیک. به نزدیکان و دورشدگان. خدا هیچ‌کس را از قلم نینداخته است.

یهودیان به خدا نزدیک بودند. غیریهودیان از او دور بودند. اما او به هر دوی آنها دارایی‌های یکسانی داده است.

او این کار را در او انجام داد. و از طریق او، او هر دو دارایی را در یک روح به پدر عطا کرده است. او به آنها این حس جسارت، توانایی رسیدن به خدا در یک روح را عطا کرده است.

تصویر این است. پولس می‌گوید اگر کسی برای یک دقیقه فکر می‌کرد که دیگران از خدا دور هستند و نمی‌توانند از مزایای دسترسی آسان به خدا برخوردار باشند، اکنون به دلیل کاری که مسیح انجام داده است هر دو می‌توانند با یک روح به خدا دسترسی داشته باشند. در آن زمان به یاد آوردم، فکر می‌کنم سال ۲۰۰۲ در غنا بود، من در جلسه‌ای با رئیس دانشگاه ریچنت بودم.

دخترم در آن زمان حدود دو سال و نیم داشت، اولین دخترم بود. مسئول پذیرش به من گفت که دخترم دم «در آمد و گفت»: «مامان می‌گوید بابا اینجاست.» و او گفت: «بله، بابا اینجاست»

و مسئول پذیرش، تشریفات و مراحل دسترسی به رئیس جمهور را می‌داند. این رئیس جمهوری بود که برای رسیدن به دفترش باید از دو نفر عبور می‌کردید. آن خانم به من گفت که دخترم جواب «نه» را قبول نمی‌کند.

او گفت من پدرم را می‌خواهم. بله، درست است، دختر من دختر بابا است. او پیش خانم دوم آمد، که می‌توانست به دفتر رئیس جمهور زنگ بزند و بگوید کسی می‌خواهد شما را ببیند، و سپس رئیس جمهور می‌گفت، بگذارید یک نفر بیاید داخل، من نامزد دارم یا چیزی شبیه این.

و وقتی پیش خانم دوم آمد، خانم به من گفت، دختری می‌پرسد پدرم کجاست، نه اینکه آیا می‌توانم پدرم را ببینم یا نه. و او گفت، می‌دانید، پدرتان در جلسه است، می‌توانید اینجا بنشینید. او می‌خواهد با او بازی کند.

او قبول نمی‌کند. اگر به او اجازه دسترسی به پدرش را ندهند، آماده بود که قهر کند. و بعد صدای من را شنید.

این پایان مکالمه‌اش با او بود. او در را باز کرد، مستقیماً وسط یک جلسه مهم دوید و روی پای من نشست. کمی از این بابت خجالت کشیدم.

اما می‌دانید این من را یاد چه چیزی می‌اندازد؟ این دختری است که معتقد است دسترسی به پدرش نامحدود است و هیچ منشی یا منشی نمی‌تواند مانع دسترسی او به پدرش شود. برای آن دسته از ما که به مسیح عیسی ایمان داریم، ممکن است یهودی باشیم؛ ممکن است غیریهودی باشیم، اما در مسیح، او دیوار جدایی خصوصیت را فرو ریخت و به همه ما در یک روح به پدر دسترسی داده است. هیچ چیز مانع ما نیست؛ هیچ چیز نمی‌تواند مانع ما شود که او را صدا بزنیم، به او نزدیک شویم و با تمام آسیب‌پذیری، شفافیت و گاهی ساده‌لوحی به سوی او برویم.

او به ما در یک روح، دسترسی به پدر را داده است. می‌دانید، من مفهوم پدر را دوست دارم. اگر فقط این را بفهمید، بعد رابطه‌ای اینجا را درک می‌کنید؛ اگر همه ما به پدرمان متصل باشیم، آنگاه پویایی خانواده را که چند لحظه دیگر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، درک می‌کنیم.

ماهیت این هویت جدید به این شکل خواهد بود. این جامعه جدید، جامعه‌ای است که در آن دیگر هیچ بیگانه و غریبه‌ای وجود ندارد. این دسته بندی در این جامعه تجزیه شده است.

برادران و خواهرانی وجود دارند. در این جامعه جدید، مسئله شهروندی دیگر مطرح نیست. چرا؟ چون آنها یهودی، رومی، غیریهودی نیستند، نه، همه ما در مسیح یکی هستیم.

پولس استدلال خواهد کرد که ما اکنون همشهری هستیم. و اگر فکر می‌کنید ما همشهری هستیم، می‌توانیم، جدا از هم زندگی کنیم، اما به هر حال می‌توانیم در یک کشور زندگی کنیم. در واقع، در این جامعه جدید، همه ما اعضای خانواده خدا هستیم.

ما همه اعضای یک خانواده هستیم که در آن خدا پدری است که به او دسترسی داریم، ببخشید، در یک روح. وای! ما باید درک کنیم، و امیدوارم شما این را درک کنید، که روح یک مفهوم بسیار بسیار مهم در مسیحیت اولیه است. درک این نکته که کلیسای اولیه می‌گفت، اگر روح خدا در این غیریهودیان در حال کار است، پس چه چیزی باید مانع ما شود که آنها را یکی از خودمان بنامیم؟ زیرا آنچه ما تجربه می‌کنیم همان چیزی است که آنها تجربه می‌کنند.

پولس می گوید، می دانید چیست؟ اینها برادران و خواهران شما هستند. با هم کار کنید. هویت شما، هویت واقعی شما، عضویت در خانواده خداست.

مقدسین چه کسانی هستند؟ همانطور که پولس در آیه ۱۹ اشاره کرد، اجازه دهید متن را بخوانم. بنابراین شما دیگر غریبه و بیگانه نیستید، بلکه همشهری مقدسین و اعضای خانواده خدا هستید. گاهی اوقات، کلمه مقدسین سولاتی را مطرح کرده است که مردم در مورد آنها گمانه زنی می کنند.

آیا مقدسین اسرائیل هستند یا یهودیان؟ آیا منظور از مقدس، مسیحیان یهودی است؟ آیا منظور از مقدس مسیحیان اولیه است؟ آیا منظور از مقدس، همه مؤمنان هستند؟ برخی حتی حدس می زنند که آیا منظور از مقدسین، فرشتگان هستند یا خیر. در واقع، کلمه مقدسین بسیار سراسر است. از نظر پولس، آنها برای استفاده خدا جدا شده اند.

و بنابراین کسانی که خدا را می شناسند، کسانی که مسیح را می شناسند، مقدسین هستند. اما شما می خواهید بدانید که این گمانه زنی ها وجود دارد. من این وصیت نامه را خواندم، و مقدسین به اعضای خانواده خدا اشاره دارند.

ایمانداران به خداوند عیسی مسیح. یهودی، غیریهودی، سفید، زرد، سیاه، قرمز، کوتاه مو، بدون مو، با هر قدی، که به خداوند عیسی مسیح ایمان دارند، مقدس هستند. در این چارچوب، پولس توضیح می دهد که خانه خدا در واقع چگونه باید باشد.

این خانه، اکنون در اصطلاح معماری، بر پایه های رسولان و پیامبران بنا شده است. خود مسیح سنگ زاویه است. کلمه سنگ زاویه را می توان به عنوان سنگ تاج نیز ترجمه کرد.

سنگ بنا به سنگی تبدیل می شود که ساختمان را در کنار هم نگه می دارد، یا سنگ زاویه به قوی ترین ستونی تبدیل می شود که آن را محکم نگه می دارد. اکنون، محققان بیشتر و بیشتری به سمت سنگ زاویه متمایل می شوند. اما شما می خواهید بفهمید که مسیح کسی است که ثبات این خانه را محکم می کند.

در مسیح، این ساختمان در حال تکمیل شدن است. و در حال رشد است. تا یک دقیقه دیگر برایتان می خوانم.

دارد به یک معبد مقدس تبدیل می شود. و دارد به یک معبد مقدس تبدیل می شود که خدا به وسیله روح در آن ساکن خواهد شد. جایی که خدا در آن ساکن خواهد شد و آن را خانه خود خواهد ساخت.

در پایان این جلسه، اجازه دهید آیات ۱۹ تا ۲۲ را بخوانم. پس، شما دیگر غریب و بیگانه نیستید، بلکه همشهری مقدسین و اعضای خانواده خدا هستید که بر پایه های رسولان و انبیا بنا شده اید. خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.

در او، تمام بنایی که با هم ساخته می شود، به معبدی مقدس در خداوند تبدیل می شود. در او، پروژه های جاری نیز در حال ساخته شدن هستند و با هم به مکانی برای سکونت خدا توسط روح تبدیل می شوند. به عبارت دیگر، به عنوان کلیسای خدا، دیوارهای شکاف قومی-نژادی را فرو بریزید، مرکزیت مسیح عیسی را درک کنید و به عنوان شهروندان خانه خدا با هم همکاری کنید.

آنها در حال ساختن و شکل دادن به خانه‌ای هستند که خود خدا در آن با آرامش و وحش آرامش خواهد یافت. تصویری که به ذهن خطور می‌کند، معبدی است که توسط سلیمان وقف شده بود. و تمام مکان پر از دود شد و جلال خدا در آن حضور داشت.

وقتی کلیسا در وحدت زندگی می‌کند، اتفاقات بزرگی رخ می‌دهد. پولس در ادامه به ما در مورد اینکه وحدت چه می‌کند، خواهد گفت. و آسیب این حس وحدت وقتی در کلیسا غالب می‌شود که حتی در برابر حاکمان و قدرت‌ها نیز اتفاق می‌افتد.

امیدوارم با مطالعه‌ی این آزمون، همانطور که قبلاً به شما گفتم، احتمالاً متوجه شده باشید که آوردن برخی ابعاد جامعه‌شناختی به این گفتگو و روشن کردن چگونگی رویکرد ما به این آزمون، کار زیادی برده است. امیدوارم درک کنید که در مسیح، همه ما یکی هستیم. اگر در نیجریه هستید، در مسیح، هیچ تمایزی بین ایگبو و یوروبا وجود ندارد.

هیچ تمایزی بین قبایل مختلف وجود ندارد. اگر در غنا هستید، هیچ تمایزی بین آکان و ایو وجود ندارد. همه ما در مسیح یکی هستیم.

بیاید همیشه وقتی در مورد دنیای غرب از نظر سیاه و سفید صحبت می‌کنیم، در مورد این موضوع صحبت نکنیم. می‌دانیم که در دنیای اسپانیایی، ما بر اساس رنگ پوست، پوست روشن‌تر و پوست تیره‌تر تبعیض قائل می‌شویم. در مسیح، این تمایزات وجود ندارند.

همه ما به صورت و شباهت خدا آفریده شده‌ایم. همه ما در گناه و خطایا گرفتار و مرده بودیم. او ما را نجات داد تا ما را به خود، به خانواده‌اش متعلق سازد.

وقتی به آرامشی که مسیح به ما ارزانی داشته است، پایبند می‌مانیم، با درک اینکه این آرامش پرهزینه است، آن را با برادران و خواهرانمان در خانه خدا به اشتراک نمی‌گذاریم. از شما بابت پیگیری این بحث با ما متشکریم. و امیدوارم با ادامه مطالعه در این مجموعه مطالعات کتاب مقدس، برخی مسائل روشن‌تر شود یا حداقل نقطه شروعی داشته باشید که بتوانید از آن در مورد این موضوع بیشتر بیاموزید.

خدا شما را حفظ کند. و مشتاقانه منتظر ادامه این همکاری با شما هستم. متشکریم.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۳، جامعه جدید در مسیح، افسسیان ۲: ۱۱-۲۲ است.